

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دیپلوم انجنیر نسرین معروفی

۲۵ اکتوبر ۲۰۱۶

گسترش سرحدات اتحادیه اروپا به سمت شمال افریقا

قرار گزارش رسانه های خبری، دولت المان در نظر دارد تا سرحدات سمت بیرونی اتحادیه اروپا را تا جنوب بحیره مدیترانه برای فراریان افریقائی غیر قابل عبور بسازد. دولت المان در این زمینه همکاری های خود را با رژیم نظامی مصر و دولت وفاق ملی لیبیا که در سطح بین المللی یعنی در سطح کشور های امپریالیستی به رسمیت شناخته شده، شروع نموده است. اهدافی را که اتحادیه اروپا در نظر دارد، آماده ساختن زمینه آموزش گارد ساحلی و نیروی بحری است که در ماه اگست ۲۰۱۶ با سران کشور های نامبرده به امضاء رسیده است. این اقدامات باید تحت هماهنگی قوای نظامی اتحادیه اروپا عملی گردد. این مأموریت در برگیرنده تمرین ها در خشکه و آب است.

خوانندگان گرانقدر!

این نوشته در واقع تبصره و نظراتم بر گزارش خبری که در فوق تذکر رفته است، می باشد. با تذکر بسیار فشرده، تا جایی که از مطالعه تاریخ تهاجم استعماری بر می آید، استعمار دوره های زیادی را طی نموده. تاریخ استعمار از دوره باستانی یعنی حدود سده ششم پیش از میلاد آغاز و تا کنون ادامه دارد. تاریخ استعمار را می توان به چهار دوره بخش نمود که سه دوره اول، مجموعاً تحت استعمار کهن قرار دارد و چهارمین دوره آن سر آغاز استعمار نو است. اولین کشورهایی که نفوذ خود را در کشورهای غیر اروپائی گسترش دادند: اسپانیه، پرتغال، هالند، انگلیس و فرانسه بودند.

کشور بریتانیا با توسعه مستعمرات خود در کانادا و با ایجاد مستعمره های جدید در استرلیا و افریقای جنوبی آغاز نمود. بعداً کشور فرانسه قسمت بزرگی از افریقای شمالی را زیر سلطه و نظارت خود درآورد. به دنبال فرانسه، اسپانیه و ایتالیا بودند که نفوذ خود را در کشورهای افریقای شمالی گسترش دادند. کشور المان در پایان قرن نهم وارد کشاکش های استعماری شد. با ورود دولت المان در قاره افریقا، تقسیم سرزمین های افریقائی بین دولت های استعمار گر همه گیر شد. جنگ و کشمکشهای استعمار گران جهت تأمین منافع شان باعث شد تا کشور های افریقائی به میدان جنگ و منازعات آنها تبدیل شود. ظلم و ستم قتل و قتال و استثمار خلقها اوج گرفت، که باعث مبارزات ملی و مسلحانه ضد استعماری شده و خلقها قادر شدند تا به حاکمیت استعماری به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم بر بسیاری از سرزمین های قاره افریقا خاتمه داده شود.



پوستر یک باغ وحش انسانی در شهر اشتوتگرت المان در سال ۱۹۲۸ میلادی.

این عکس سندیست از تاریخ استعماری کشورهای اروپایی در قاره آفریقا. با این پوستری بقیه جنایات کشورهای استعماری را در نظر خود مجسم بسازید.

در اواسط قرن نوزدهم به اثر رشد صنعت و سرمایه داری، رقابت و مبارزات استعماری اوج گرفت. هر کدام از استعمارگران در صدد شدند تا راه را جهت اعمال اهداف سیاسی و اقتصادی خود در کشورهای عقب نگه داشته شده، باز نمایند.

استعمارگران در کشورهای عقب نگه داشته شده به بهانه های گوناگون، یعنی بازسازی زیر بنای اقتصادی، دموکراسی، آبادی، رشد و انکشاف زراعتی و ... تجاوز می کنند و خلقها را مورد تاخت و تاز قرار می دهند، که در حقیقت هدف از تجاوزات آنها جز بهره کشی نیروی کار ارزان، چور و چپاول منابع طبیعی، سرمایه گذاری به منظور سود و منفعت گزاف، بازار فروش کالا، ورد اندیشه های نو سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، گسترش جنبش های استعماری و همچنان به مثابه پایگاه های نظامی و سوق الجیشی، اهدافی دیگری را در بر ندارد.

کشور های امپریالیستی در صورتی که مستقیم کشورها را مستعمره خود ن سازند، توانسته اند با ایجاد دولتهای دستنشانده با وجود استقلال سیاسی حقیقی و یا ظاهری، در کشورهای آسیا، آفریقا و امریکائی لاتین از بهره برداری منابع طبیعی، مواد خام آنها و همچنان از راه داد و ستد اقتصادی و نظامی منافع و سود های کلانی را به دست می آورند. امروز دیده می شود که کشورهای امپریالیستی جهت تقسیم مجدد جهان و تسخیر مستعمرات جدید با یک دیگر به جنگ و ستیز برخاسته اند.

طوری که ما شاهد هستیم اوضاع جهان لااقل در بیست سال اخیر طوریست که هریک از کشورهای امپریالیستی، چه امپریالیسم امریکا است و چه روسیه و چه هم بقیه کشورهای ناتو و چین، هر کدام در صددند تا از نگاه اقتصادی و نظامی در رأس عده کثیری از کشورهای جهان قرار بگیرند. در جریان جنگ سرد فقط دو قدرت جهانی یکی امپریالیسم امریکا و دیگری سوسیال امپریالیسم شوروی بود که هریک در صدد بودند تا بر دیگر کشورهای جهان حاکمیت داشته باشند، مگر امروز اتحادیه اروپا هم می کوشد تا به حیث یکی از نیرومندترین قدرت های جهان عرض اندام بکند.

امپریالیسم امریکا بعد از ضربات یازده سپتمبر ۲۰۰۱ کشورهای ناتو را مستقیم به دلکک های سیاست های تجاوز کارانه، جنگ جویانه و غارتگرانه خود مبدل نموده است، تا به حیث متحدان جنگی و جنائی اش در هر کشوری که

خواسته باشد آنها را به ساز خود برقصاند. چنانچه ما شاهد همکاریها و جنایات دسته جمعی آنها در عراق، افغانستان، اوکراین و سوریه بوده هستیم. اتحادیه اروپا بعد از همکاریهای طولانی و جنایات مشترک با امپریالیسم امریکا بالاخره متوجه سیاست های ناکام خود در قبال کشور های نامبرده شدند. حال طوری که معلوم می شود، تصمیم گرفته اند تا با اتکاء به نیروی نظامی و اقتصادی خود در قاره آفریقا حاکمیت خود را گسترش بدهند.

طوری که ما شاهد اوضاع جهان هستیم، امپریالیستها به اشکال و بهانه های گوناگون دست به مداخلات در کشور های آسیائی، افریقائی و امریکای لاتین می زنند. در کشور های افریقائی شمالی بهار عرب را به وجود آوردند، که تا به امروز به جز فاجعه چیزی دیگر به بار نیاورده است. سران کشور های افریقا را دیکتاتور قلمداد نمودند دولتها را دگرگون ساختند، رؤسای جمهوری که دیگر حاضر نبودند تا اهداف و منافع امپریالیستها را صد در صد برآورده بسازند، آنها را به شکل فجیح و ضد انسانی به قتل رسانیدند و دولتهای دست نشانده نظامی و در لیبیا وفاق ملی (مخالفین قذافی) تحت حمایت امریکا را حاکم بر سرنوشتهای خود نمودند. فجایعی را که امپریالیستها مرتکب شدند باعث فرار میلیونها انسان افریقائی گردید که تعدادی از آنها در عمق ابحار غرق و نیست و نابود شدند.

امپریالیستها همکاری با رژیم های دستنشانده و دیکتاتور را تا زمانی ادامه می دهند که منافع آنها برآورده شود، به محض عدم اطاعت کامل و آغاز به سرکشی، تاریخ مصرف شان به پایان می رسد و به سرنوشته سران قبلی کشور ها دچار می گردند.

طوری که ما شاهد هستیم، پنج سال قبل امریکا و اتحادیه اروپا به نام مداخله بشر دوستانه، حملات نظامی خود را در لیبیا شروع نمودند. یکی از اهداف ستراتیژیک ناتو، از یک جانب انهدام رژیم قذافی در لیبیا بود و از جانب دیگر نابودی شخص قذافی. به همین منظور بود، که طیارات تجسسی و جت های جنگی ناتو به کمک استخبارات المان (ب ان دی)، قذافی را به دام قاتلاننش انداختند. با مداخلات امپریالیسم امریکا و متحدین ناتوئی اش هزاران نفر به قتل رسید و هست و بود لیبیا را به یغما بردند و خلقها را آواره کردند. تا جایی که معلوم است، اوضاع در لیبیا روز تا روز وخیم تر شده می رود. در حالی که تا به امروز معلوم نشد و یا به قدر کافی بیان نشد، که چرا قذافی توسط متحدین غربی به قتل رسید. در حالی که در سال ۲۰۰۶ کشور لیبیا از لیست به اصطلاح تروریستهای ایالات متحده امریکا کشیده شده بود. اوباما به تاریخ ۲۰ اکتوبر ۲۰۱۱ در یک کنفرانس مطبوعاتی اظهار نمود: رژیم قذافی به پایان رسید و خطاب به شورشگران نموده و گفت "شما موفق به انقلاب خود شدید" این بود یکی از بزرگترین موفقیت های قاتل خلقها. جهت جلوگیری از طولانی شدن مضمون، می پردازم به اصل موضوع.

اتحادیه اروپا ضمن مسایل دیگر با در نظر داشت منافع خود در صدد استقرار نیروی نظامی و حضور دو باره شان در کشور های افریقائی هستند. تدابیری را که اتحادیه اروپا به بهانه جلوگیری از افزایش موج فراریان به سمت اروپا در نظر گرفته اند، چیزی به جز استقرار حاکمیت استعماری آنها نیست. آنچه را که در گذشته کشور های اروپائی هر یک به تنهایی قادر نشدند تا کشور های افریقائی را به حیث کشورهای مستعمراتی خود حفظ نمایند، مگر امروز دیده می شود که به صورت جمعی و زیر نام اتحادیه اروپا در پی عملی نمودن آرزو های دیروز خویش هستند.

اتحادیه اروپا حاضر شده تا میلیون ها دالر را در کشور های افریقائی به مصرف برساند. پرداخت میلیون ها دالر در ظاهر جهت جلوگیری از فرار خلقهای افریقا به کشور های اروپائی و برای بهبود وضع زندگانی آنها در داخل کشور های شان است. اما طوری که تجربه نشان داده، کمک های اقتصادی اتحادیه اروپا هرگز به منظور حمایت از خلق افریقا نبوده و نیست، بلکه مقدار زیاد این پول ها در حقیقت جهت حمایت از دولتهای بر سر اقتدار است، تا اهداف

سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا را برآورده بسازند. این که خلقها تحت حکمروائی دیکتاتورهای نظامی و دولتهای اسلامی جنایتکار و دست نشانده امپریالیستها سرکوب و به قتل می رسند، برای اتحادیه اروپا پیشیزی ارزش ندارد.

دیگر این که هدف از گسترش سرحدات سمت بیرونی اتحادیه اروپا به طرف شمال افریقا تا بحیره مدیترانه جلوگیری از فرار خلق افریقا و دستگیری باند قاچاقبران نیست، بلکه گسترش ساحه نفوذ و کنترل ساحه وسیعی میان سرحدات سمت بیرونی اتحادیه اروپا تا بحیره مدیترانه و استحکام نیروی بحری آنهاست، تا هیچ قدرت دیگر نتواند حاکمیت خود را از این طریق در کشور های افریقائی برقرار نماید به غیر از اتحادیه اروپا.

از اهداف دیگر اتحادیه اروپا در داخل خاک افریقا اقدامات جهت استحکام قوای نظامی هوائی و زمینی و آنهم به بهانه آموزش و تمرین گارد ساحلی و نیروی بحری است، طبعاً با مستقر ساختن وسایل لجستیکی و اطلاعاتی که جهت شناسائی و تشخیص هدفگیری خدمت می کنند، و گویا می خواهند جلو به اصطلاح باند های قاچاقبران را بگیرند و مانع فرار خلقها گردند، درواقع همه آماده ساختن زمینه هائیسست تا کشور های افریقائی را تحت نظارت قرار دهند. این سیاست های اتحادیه اروپا می تواند به فاصله گیری از امپریالیسم امریکا تلقی گردد. تا به حیث سومین قدرت نظامی و اقتصادی یکه تاز در قاره افریقا عمل نماید و اهداف استعمارگرانه خود را دو باره احیاء و برآورده بسازد.

تصور من از اقدامات نظامی وکمک های اقتصادی اتحادیه اروپا در قبال کشور های افریقائی این است که می خواهند تا قاره افریقا را کاملاً تحت حاکمیت خود درآورند. به این ترتیب کنترل جهان به دست سه قدرت بزرگ قرار خواهد گرفت. آنگاهست پلان تقسیم مجدد جهان تحقق یافته، برای مدتی تقابل امپریالیست ها را به تعویق خواهد انداخت. به این مفهوم که اگر کشوری درهر قاره جهان سر بلند کند، کافی است که یکی از این سه قدرت با فشار کشور تحت حاکمیت خود را سرکوب نماید. و سرجایش بشاند. به زعم دولتهای امپریالیستی با تقسیم جهان میان سه قدرت نظامی و اقتصادی که امریکا است و روسیه و شاید هم چین و اتحادیه اروپا، مسایل و پرابلمهای بین المللی که سر نوشت بشریت به آن بستگی دارد، حل خواهد شد. آنگاهست که میلیاردها انسان که در بیش از صد کشور جهان زندگانی می کنند حق نداشته باشند تا سرنوشت خود را تعیین نمایند. اما باید گفت که: با تقسیم جهان و حاکمیت سه قدرت امپریالیستی هرگز پرابلمهای کشور های امپریالیستی حل نخواهد شد. تا زمانی که سیستم سرمایه داری و کشور های امپریالیستی وجود دارند، تضاد درونی میان کشور های امپریالیستی و تضاد میان انحصار های امپریالیستی حل ناشدنی و از بین نرفتنی است. دیگر این که تضاد میان ملل ستمدیده و امپریالیسم، تا زمانی که استعمار و استثمار خلقهای ستمدیده وجود داشته باشد، مبارزات انقلابی خلقها علیه کشور های امپریالیستی و سگهای زنجیری آنها اجتناب ناپذیر است.

امپریالیسم به هر شکلی که جامه ببوشد، با آنهم دشمن قسم خورده صلح در جهان است و غدار ترین دشمن خلقهای ستمدیده سراسر جهان و نیروی عمده تجاوز و جنگ می باشد.